

نقش قفقاز در روابط ایران و روسیه در دوره دوم حکومت صفویه

(۱۱۳۵-۹۹۶ق/۱۷۲۳-۱۵۸۸م)

علی توکلیان^۱

زینب خسروجردی^۲

چکیده

منطقه قفقاز از نظر سیاسی و اقتصادی در قیاس با سایر مناطق، دارای ویژگی های برجسته ای همچون تنوع اقلیمی و جمعیتی، امتیاز استراتژیکی (وجود راه آبی ایجاد شده از تنگه بسفر، دریای مرمه و مدیترانه) و منابع سرشار مالی بود. عوامل مذکور سبب جلب توجه دو کشور ایران و روسیه به منطقه قفقاز گردید و هر دو خواهان توسعه نفوذ سیاسی خود در این منطقه بودند. تبیین نقش قفقاز در روابط ایران و روسیه در دوره دوم حکومت صفویه حایز اهمیت بسیار می باشد. از این رو پژوهش حاضر بر آن است تا با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی تحلیلی به بررسی نقش استراتژیکی قفقاز در روابط ایران و روسیه و عملکرد حکام صفویه در این محدوده جغرافیایی پردازد. مسأله بنیادی در این پژوهش، اهمیت منطقه قفقاز در روابط سیاسی و نظامی صفوی و روسیه (در فاصله ۱۱۳۵-۹۹۶ق.) می باشد. این نقش از ویژگی ها و شرایط اقتصادی و جغرافیایی منطقه قفقاز نشأت می گیرد، که به عنوان مثال در اختیار داشتن تنگه ها و معابر مهم دریایی و دستیابی به منافع اقتصادی و تجاری و گسترش سرزمین در موضوع قفقاز مهم است.

کلید واژه‌ها: صفویه، روسیه، قفقاز، شاه عباس اول، پطرکبیر.

^۱ کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی.

^۲ دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه شیراز.

مقدمه

روسیه از آغاز بیشتر با دروازه ی بزرگ دربند و سرزمین قفقاز و تماس های مذهبی با مسیحیان آن منطقه (گرجیان و ارامنه)، و به دلایل گوناگون همچون؛ حمایت از هم کیشان مسیحی، بر گسترش متصرفات خود دلبستگی بیشتری پیدا کرد. مردم غیرمسلمان قفقاز نیز گهگاه، شاید برای بقای خود، در برابر ایرانیان شیعی و عثمانیان سنی، به قدرت سومی (روسیه) متوسل می شدند که با آنان در اعتقادات مذهبی یگانگی داشتند. چنان که در سال ۱۴۹۱م. ۱۹۶۷ق. الکساندر پادشاه کاختی پسر گئورکی، سفیری را به دربار ایوان سوم، تزار روسیه با نامه ای حاوی تقاضای مربوط، به مسکو اعزام داشت. این اقدام گامی به سوی برقراری ارتباط با روسیه بود.

در سال ۱۵۶۳م. ۹۷۰ق. لوان شاه کاختی (۱۵۷۴-۱۵۱۸م.) از دولت روسیه درخواست کمک نمود. تزار مخوف نیز با ارسال نیروهایی به او پاسخ مثبت داد. اما شاه لوان توسط ایران تحت فشار قرار گرفته ناگزیر شد از نیروهای روسی بخواهد که از طریق قلعه های کاختی کشور را ترک کنند. الکساندر دوم پادشاه کاختی (۱۶۰۵-۱۵۷۴م.) پشتیبانی روسیه را در برابر دست اندازی های ایرانیان و ترکان عثمانی خواستار شد و در سال ۱۵۸۷م. ۹۹۵ق. از تزار روس قول مساعد همکاری گرفت (مرکز اسناد، ۱۳۸۰: ۱۰۱-۱۰۰).

جغرافیای تاریخی و طبیعی قفقاز

قفقاز منطقه ای در شمال رود ارس و اطراف رود کر و کوه های آرارات است که به مناطق ارمنستان، گرجستان، آذربایجان و داغستان تقسیم می شود. ارمنستان در آسیای غربی میان آذربایجان و عثمانی قرار دارد. گرجستان غربی ترین ناحیه قفقاز است که بیشتر اوقات به طور مستقل به امور داخلی خود می پرداخت. آذربایجان در شرق قفقاز قرار دارد. داغستان منطقه کوهستانی قفقاز است که با نام تاریخی دربند مورد توجه دولت روسیه بود. با کمی دقت وجود

اقوام و نژادهای گوناگون در قفقاز را می توان بر گرفته از شرایط اقلیمی و طبیعی این منطقه دانست (امیراحمدیان، ۱۳۸۱: ۱)

پیشینه ی سیاسی قفقاز؛ نگرشی کوتاه

قفقاز با موقعیت سیاسی و شرایط اقلیمی خود همواره مورد توجه دولت های مختلف بوده است. با سقوط ساسانیان، شهرها و ناحیه های ایران یکی پس از دیگری توسط مسلمانان فتح شد. فتح گرجستان و داغستان مهمترین پیروزی اعراب در منطقه شمالی بود. بی شک گرفتن غنایم و پرداخت جزیه در کنار سنت غزا و جهاد از دلایل اهمیت این منطقه بود. با شروع حکومت خلفای عباسی قفقاز تجزیه سیاسی شد و به مناطق ارمنستان، آذربایجان، شروان و گرجستان با حاکمیت های جداگانه تقسیم شد (همان: ۲۹۴). در سال ۳۳۲ق. گروهی از روس ها از طرف دریای خزر به طرف آذربایجان هجوم آوردند و از رودخانه ی گرگان تا بردعه (از مهم ترین نواحی منطقه ی ایران)^۱ پیشروی کردند. نایب مرزبان در بردعه به همراه گروهی از دیلمیان به مقابله با آنها پرداختند ولی به زودی مسلمانان شکست خورده و روس ها توانستند شهر بردعه را تصرف کنند (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۴۹۵۸). با وفات یارسالانو (۴۶۶ق.) تا عهد استیلای مغول (۶۲۰ق.) روسیه یک دوران سراسر هرج و مرج را گذراند.

ارتش باتو در سال ۶۳۳ق. ۱۲۳۶م. پس از عبور از کوه های اورال در محل کاما^۲ به بلغارها حمله برده و آنجا را ویران کرد و بعد از این ایالات روسیه یکی پس از دیگری تصرف شد (شانی توف، ۱۳۵۲: ۳۴). روسیه در طی یک مدت طولانی تحت سیطره خوانین مغول بود تا آن که در سال ۸۶۷ق. ایوان سوم (شاهزاده بزرگ مسکو) به سلطنت رسید. در سال ۸۸۰ق. ۱۴۷۵م. بین سید احمدخان کچی (حاکم مغولی سرای) و ایوان سوم جنگی در گرفت اگرچه زد و خوردی قطعی نبود، اما از آنجا که سید احمدخان در موقع بازگشت به سبب غنیمت بسیاری که

^۱ برای آگاهی بیشتر بنگرید به: *صوره الارض* ابن حوقل: ۸۸-۸۶

با خود می آورد مورد طمع تاتارهای مقیم سرزمین دون معروف به ایل شیبان واقع شد و او را در اواخر سال ۸۸۵ ق.م/۱۴۸۰م. به قتل رسانیدند و به سلطه بیش از دویست و پنجاه ساله مغول خاتمه دادند (ولتر، ۱۳۳۸: ۱۲۲). سلجوقیان، مغولان و تیموریان برای توسعه قلمرو خود قفقاز توجه ویژه ای داشتند.

هدف شیوخ صفوی از حمله به قفقاز بیشتر با هدف ایجاد شرایط برای آینده ای نه چندان دور برای تشکیل حکومتی در سایه قلمرو وسیع، جنگجویان بیشتر و ثروت فراوان در منطقه بود. از زمان شیخ جنید عملیات جهادی در میان شیوخ و مریدان صفوی تشویق شد. از مناطق مهم عملیاتی قفقاز بود. شیخ جنید و حیدر به اتکای جنگجویان خود می کوشیدند تا به کشورگشایی و فتوحات وسیع پردازند. آنها سعی می کردند از حسن توجه توده های مردم به مذهب شیعه استفاده کنند. شیوخ صفویه که دائماً به گرجستان و داغستان حمله می کردند هر بار از متصرفات شیروان شاهان سنی و متحد گرجستان بودند. شیروان شاهان این لشکرکشی ها را برای منطقه تحت حکومتی خود خطرناک می دانستند و این بدگمانی آنها بی اساس نبود و گاهی می کوشیدند راه عبور این لشکرکشی های شیوخ را سد کنند. در نتیجه شیخ جنید پس از سال ۸۶۴ ق. و شیخ حیدر در سال ۸۹۴ ق. در نبرد با سپاهیان شیروان شاهان کشته شدند (هیئتس، ۱۳۶۱: ۵۳-۵۱ و ۹۸-۹۷).

تشکیل دولت صفویه مناقشه بر سر منطقه قفقاز میان امپراطوری عثمانی و صفوی آغاز شد و هر دو کشور بر سر قفقاز با یکدیگر به جنگ پرداختند. مرگ شاه طهماسب، فرصتی به ترکان داد تا از موقعیت استفاده کرده، بخشهایی از قفقاز را ضمیمه ی کشور خود ساختند (فریر، ۱۳۸۴: ۲۲۸-۲۲۶). سلطان محمد خدابنده (۹۹۶-۹۸۵ ق) با تجاوزات عثمانی ها سفیری به نام هادی بیگ را به دربار روسیه فرستاد. سفیر ایران، حامل نامه ی پادشاه ایران بود، مبنی بر اتحاد و دوستی دو کشور و همچنین سلطان محمد اظهار داشته بود که حاضر است در قبال کمک روس ها علیه عثمانیها به ایران، دربند و باکو را به روس واگذار نماید؛ زیرا در سال

۹۸۶ق. اوزمور عثمان پاشا، دربند را تصرف کرده بود و باکو نیز در سال ۹۹۱ق. توسط قشون عثمانی تصرف شده بود (جمال زاده، ۱۳۸۴: ۱۱۳-۱۱۲).

شاه عباس اول و گرجستان

اهمیت گرجستان از نظر موقعیت سیاسی و استراتژیک، صفویان را بر آن می داشت که حاکمیت خود را بر آن تثبیت کنند و این ایالت را در زمره‌ی قلمرو خویش نگه دارند. زیرا تسلط بر آن مانع از نفوذ و پیشروی عثمانیها یا روسیه به قفقاز میشد در نتیجه ایالت بزرگ آذربایجان از دستبرد و تجاوز دشمنان در امان می ماند (ثواب، ۱۳۸۳: ۱۸۲).

در هنگام به قدرت رسیدن شاه عباس، گرجستان وضعیت ناآرامی داشت و تلاش پادشاه صفوی بر این بود که این ایالت را درحوزه‌ی حاکمیت صفویه نگه دارد. شورشهای متوالی در گرجستان و نافرمانی حکام گرجی، تحریکات دولت های روسیه و عثمانی در میان گرجی ها و توسعه طلبی های آنها، اختلافات میان گرجی های مسیحی و مسلمان آن ناحیه، و نیز انگیزه‌ی جهاد با کفار مسیحی، دستیابی به غنایم و اسرای قفقازی از عوامل مهم عملیات نظامی شاه عباس در ایالت گرجستان بوده است.

شاه عباس در آغاز با سیاست تسامح مذهبی و به منظور همراه ساختن دولت های بزرگ اروپایی با خود بر ضد دولت عثمانی و اندیشه تصرف سرزمینهای گرجستان، ارمنستان و آذربایجان، با ارامنه و گرجیان و سایر مسیحیان بیش از پیش خوش رفتاری نمود. ولی شورشهای پیاپی در گرجستان، شاه عباس را مجبور نمود که بارها به آن منطقه لشکرکشی نماید و گاهی هم با خشونت تمام این شورشها را سرکوب کند. به ویژه که اختلافات میان گرجیان مسیحی و مسلمانان آن دیار مدت ها وجود داشته و باعث ناراحتی های شدیدی شده بود. دامنه‌ی این اختلافات سرانجام به آن جا کشید که در سال ۱۵۸۷م/۹۹۶ق.، حاکم گرجستان از ترس مسلمانان به روس ها پناه برد و از این دولت تقاضای کمک و تحت حمایتگی نمود. دولت روسیه نیز از اختلافات موجود در گرجستان سوءاستفاده کرده و با تحریکات دامنه دار

خود پیوسته آتش آن شورش ها را به نفع خود شعله ورتر می نمود (روشن ضمیر، ۱۳۵۲: ۱۸۳-۱۸۱).

گرجستان شرقی که به دو پادشاهی مستقل کارتلی و کاختی تقسیم شده بود، تا شروع جنگ ایران عثمانی در سال ۱۵۷۸م. / ۹۸۵ق. تابع ایران بود. اما در سال ۱۵۸۰م. / ۹۸۸ق. گرجستان شرقی حاکمیت عثمانی را پذیرفت و این موضوع به طور رسمی در قرارداد ۱۵۹۰م. / ۹۹۸ق. استانبول قید شد. همان طوری که گفته شد الکساندر دوم پادشاه کاختی در سال ۱۵۸۷م. / ۹۹۶ق. تابعیت روسیه را پذیرفت و شاه عباس با سکوت خود این عمل را تأیید کرد. الکساندر دوم سعی نمود پسر خود شاهزاده کنستانتین را که در زمان شاه طهماسب اول در سال ۱۵۷۴م. / ۹۸۲ق. به عنوان گروگان به دربار صفوی فرستاده بود (واله قزوینی، ۱۳۸۰: ۶۳۷). به کمک تزار روسیه به کاختی برگرداند اما از آن جا که این شاهزاده در ایران اسلام را پذیرفت و در دربار صفوی پرورش یافت و نیز از خدمتگزاران راستین شاه محسوب می گردید حاضر به بازگشت نبود و به همین دلیل شاه عباس این موضوع را نپذیرفت.

در ادامه ی روند سکوت شاه عباس اول در سال ۱۰۰۰ق. روس ها قلعه هایی را در ساحل رودخانه ترک و قوین سو ساختند. بنابراین چون شاه عباس نگران درگیری هایش در مقابل عثمانی و ازبکها بود و به امور داخلی و اصلاحات می پرداخت مجبور بود فعالیت های روسیه را در ارتباط با کاختی و به ویژه ساخته شدن قلعه های روسی در مرزهای قفقاز بپذیرد (Matthee, 1382:7).

در این زمان، اوضاع دولت عثمانی به شدت تغییر کرده بود؛ زیرا که قیام جلالیان، اقتدار امپراتوری عثمانی را خدشه دار کرده بود. همزمان با تصرف ماوراء قفقاز و کردستان توسط ترک های عثمانی، حاکمیت ایران بر اشراف محلی مسلمان و همچنین طبقات شهری افزایش یافت. بنابراین شاه عباس تمام سعی خود را جهت جلوگیری از تجاوزات هر چه بیشتر روسیه در منطقه ی قفقاز نمود و توانست در سال ۱۰۱۴ق. منطقه ی کاختی را مطیع خود کند.

شاه عباس اول و شمشال

باید گفت شمشال یکی از مهم ترین مناطق ایالت داغستان بود که توانسته بود سیاست چندگانه‌ای را بین ایران، روسیه و عثمانی درپیش گیرد، اما بیشتر به دولت عثمانی تمایل داشت. زیرا که منطقه شمشال از سرزمین ترکان عثمانی دور بود و مردم آن منطقه امید داشتند با کمک سلطان عثمانی، از تابعیت ایران و روسیه خارج شوند. برای عثمانی نیز منطقه شمشال با اهمیت بود، چرا که جنگجویان ترک و تاتار از این سرزمین می توانستند تا ماورای قفقاز پیشروی کنند. هدف دیگر منطقه شمشال، تضعیف ایران و روسیه بود و سعی داشت به هر شکل ممکن مانع اتحاد این دو کشور و ارتباط روسیه با پادشاه کاختی شود. به همین دلیل شاه عباس به عملیات مشترک به همراه روسیه علیه منطقه شمشال تمایل نشان داد، اما در سال ۱۰۰۳ق. تغییر عقیده داد و برای مدتی این ایالت را تحت حمایت خود درآورد. علت این امر را می توان ترس دولت ایران از قدرت یابی روسیه در شمال قفقاز و به ویژه گرجستان دانست.

روابط ایران و منطقه شمشال تغییر روند یافت و دولت ایران تمام سعی خود را برای اتحاد با روسیه به کار برد. چنان که سرانجام در سال ۱۰۱۱ق. سفارت ایران در مسکو، قرارداد عملیات مشترک نظامی علیه عثمانی را منعقد کرد. بر این اساس سپاهیان روس باید از محدوده‌ی شمشال به دربند - جایی که پادگان‌های عثمانی در آن قرار داشت - پیش بروند. در سال ۱۶۰۴م دسته‌ای از نظامیان روسیه به رهبری ای.م. بووتورلین به نزدیکی شمشال رسیدند، اما قوای روسیه در سال ۱۶۰۵م، توسط قوای نظامی شمشال نابود شد. پیچیده تر شدن اوضاع سیاسی حکومت بوریس گودونف در روسیه و تهدیدهای دولت های خارجی (سوئد، لهستان و کریمه) مانع از ادامه‌ی سیاست فعال روس ها در قفقاز شد (نوواسیلتسف، ۱۳۸۳: ۲۶۲۸).

اما چون دولت روسیه بعد از مرگ بوریس گودونوف تا به سلطنت رسیدن میخائیل فئودورویچ (۱۶۱۳-۱۶۰۵ م.) دچار هرج و مرج داخلی شد (شانینوف، ۱۳۵۳: ۸۳)، در نتیجه توانایی لازم برای ایفای نقش در منطقه قفقاز را نداشت.

با به قدرت رسیدن میخائیل فئودورویچ میان گرجستان و روسیه سفیرانی رد و بدل شد چنان که بین سال های ۱۶۲۴-۱۶۱۳ م/۱۰۳۳-۱۰۲۲ ق. شاهد شورش های گسترده ای در منطقه گرجستان هستیم که تحریکات روسیه و عثمانی در این شورش ها مؤثر بوده است.

هرچند شاه عباس توانست این شورش ها را سرکوب کند، ولی گرایش فرمانروایان گرجستان به دولت روسیه همچنان ادامه داشت. چنان که در دوره شاه صفی در سال ۱۶۳۹ م/۱۰۴۹ ق. تیموراز (تیمورس) فرمانروای کاختی نسبت به تزار روس سوگند وفاداری یاد کرد (لاکهارت، ۱۳۴۴: ۶۴).

بطور کلی باید گفت سیاست آگاهانه‌ی شاه عباس از قبیل روابط دیپلماتیک مناسب وی با دولت روسیه و تسامح مذهبی او در منطقه قفقاز بیانگر شم سیاسی اش در امور حکومتداری می باشد، که چگونه از فرصت های به دست آمده نهایت استفاده را نموده است.

شاه صفی و گرجستان

می توان گفت که در این دوره تحریکات دولت روسیه برای ایجاد اغتشاش در منطقه گرجستان مؤثر بوده؛ زیرا که این دولت درصدد استفاده از این شورش ها در جهت منافع خود بوده است (روشن ضمیر، ۱۳۵۲: ۱۸۶).

پس از مرگ شاه عباس اول و به سلطنت رسیدن شاه صفی شورش های گرجستان که از دوره‌ی شاه عباس آغاز شده بود همچنان ادامه یافت. شورش شاهزاده‌ی گرجی، گئورکی ساکا آدزه مشهور به مورای در گرجستان در سال ۱۰۳۹ ق/۱۶۳۰ م و ترغیب مردم به جدایی و

استقلال از ایران موجب لشکرکشی شاه صفی به گرجستان شد که در اثر حمایت دولت عثمانی از موراوی، جنگ های متعددی بین ایران و عثمانی در این زمان پدید آمد.

شورش تیموراز (تهمورس) که از اواخر سلطنت شاه عباس در گرجستان آغاز شده بود، سرکوب شد و تهمورس با وساطت داودخان فرزند الله وردیخان مورد عفو قرار گرفت. با مرگ شاه عباس جانشین وی با ارسال منشور ولایت گرجستان را به تهمورس واگذار نمود (ترکمان منشی، ۱۳۱۷: ۷۲-۷۱ و ۱۱۱؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۶۸).

اما سرانجام تهمورس در سال ۱۰۴۳ق. / ۱۶۳۳م. به همراه داود خان فرزند الله وردیخان علیه شاه صفی دست به شورش زد. داودخان او را به قتل عام قاجاریان و غارت گنجه وادار نمود.

اخبار این همدستی و یورش ها به شاه صفی رسید. شاه هر دو را عزل نمود و حکومت ایالت قراباغ را به محمدقلی خان زیاد اوغلی قاجار تفویض کرد و مناطق کاخت و کارتیل را به رستم خان واگذار کرد. شاه صفی از اعیان گرجستان خواست که همگی از رستم خان تبعیت و اطاعت کنند، سپس تصمیم گرفت به گرجستان لشکرکشی نماید (برن، ۲۵۳۶: ۱۱۵).

تهمورس که با لشکرکشی دربار صفوی قدرت مقابله با آن را در خود ندید با تعداد کمی از مردم کاخت به سوی باشی آچوق گریخت. رستم خان تا پایان حکومت شاه صفی بر گرجستان حکومت کرد و در حفظ و حراست آن ولایت کوشید. در همان اوایل حکومت او، بار دیگر حادثه ای رخ داد که تهمورس فراری در آن نقش داشت اما با تدبیر رستم خان خنثی شد. تهمورس از این ترفند نیز نتیجه ای نگرفت و در برخورد با رستم خان راه فرار در پیش گرفت.

شاه عباس دوم و تخریب قلعه های روسیه

بعد از مرگ شاه صفی، پسرش شاه عباس دوم در سال ۱۰۵۲ق. / ۱۶۴۲م. به سلطنت رسید. در دوران این پادشاه نخستین هیأت سفارت روسیه در سال ۱۰۵۳ق. / ۱۶۴۳م. جهت تبریک جلوس

شاه صفوی به ایران آمد. در *فوائد الصغویه* شرح این سفارت این گونه آمده است: «... همچنین ایلچیان اروس از راه تهنیت و مبارکباد جلوس میمنت مأنوس به درگاه معلی جهان پناه آمده، مقتضی الاطوار طریق معاودت به دیار خود پیمودند» (قزوینی، ۱۳۶۷: ۶۳؛ واله قزوینی، ۱۳۸۰: ۴۰۱).

شاه عباس دوم در پاسخ به این سفارت، متقابلاً آقاجسن جنگرودی را به روسیه فرستاد (نویسی، ۱۳۷۷: ۲۲۴)، اما پس از حدود ده سال به طور ناگهانی روابط شاه عباس دوم با روسیه رو به تیرگی نهاد. از جمله عوامل نخستین برخورد غیر دوستانه‌ی دو کشور را می‌توان موارد زیر بر شمرد:

۱- دولت ایران تهدید حمله به داغستان و مداخله در امر داخلی این منطقه را آغاز کرده بود و حاکمان داغستان به دولت روسیه متوسل شده بودند و خود را تحت الحمایه‌ی این دولت قرار دادند.

۲- دستبرد و شیخون‌های قزاقان به قسمت شمال حاشیه‌ی دریای خزر و بازرگانان ایرانی که از نظر دربار صفوی حکام هشرخان و ترک این تخلقات را نادیده می‌گیرند.

۳- حکام و فرماندهان ایرانی نیز به عنوان مقابله به مثل به دفعات بازرگانان روسی را دستگیر و کالاهایشان را مصادره می‌کردند.

۴- ایجاد پادگان‌ها (قلعه‌های) روسی در ساحل رودخانه‌ی قوین سو در داغستان. در مورد قلعه‌های روسی باید گفت که این قلعه‌ها از زمان فنودور ایوانویچ تزار روسیه در سال ۱۰۰۲ق. / ۱۵۹۴م. به دست خووروستینین که از جانب تزار مأمور بررسی ناحیه‌ی قفقاز گردیده بود، به دستگیری پرنس دالگورکی، بنا شده بود (جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۵۷؛ وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۵۹).

بعد از آن که تهمورس گرجی که از شاه عباس دوم شکست خورده بود، از تزار روس درخواست کمک نمود و روس‌ها را راهنمایی کرد که اگر چند قلعه‌ی دیگر در حوالی رودخانه

قوین سو بسازند هم می‌توانند مانع رسیدن چرکس‌ها به مناطق تحت نظارت روسیه شوند و هم از طرف دیگر چنانچه روس‌ها بخواهند به کمک امرای گرجستان بیایند وجود این قلعه‌ها بسیاری از مشکلات را رفع میکند (نوایی، ۱۳۶۰: ۱۰۶).

روس‌ها هم چند قلعه در آن ناحیه ساختند. تا این که شاه عباس متوجه این موضوع گردید و خسروخان بیگلربیگی شروان و حکام نواحی ایروان و قره‌باغ و اردبیل را مأمور کرد که قلعه‌های مذکور را ویران کنند و نیروهای نظامی روس‌ها را که از این قلعه‌ها محافظت می‌کردند از آن منطقه بیرون برانند (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۶۰-۱۵۹، قزوینی، ۱۳۶۷: ۶۷؛ واله قزوینی، ۱۳۸۰: ۵۱۰-۵۰۸).

پس از این واقعه در سال ۱۰۶۴ ق. / ۱۶۵۴ م. سفیری به نام لوبانف روستوسکی از جانب تزار روس به ایران آمد و در همان سال به روسیه بازگشت. در کتاب *عباسنامه*، درباره‌ی این سفارت چنین آمده است که:

«... ایلچی ابوالغازی والی اورگنج نیز با ایلچیان والی دادیان و باشی آچوق و پادشاه والجاه فرانسه و ایلچی والی روس و عبدالکریم بیک خویش حسین پاشای حاکم بصره به درگاه فلک پیشگاه آمده نامه و پیشکشی که داشتند از نظر کیمیا اثر گذرانیده به خلّاع فاخره و انعامات باهره سرافراز و هریک از ایشان به صوب دیار خود باز گردیدند ... و بعد مراجعت [شاه عباس دوم] از شکار، ایلچیان پادشاه روس را که در دربار آسمان کردار بودند منظور انظار عاطف و احسان و مرخص فرموده خاندانقلی سلطان حاکم سابق دورق را به ایلچی گری روس و موافقت ایلچیان مأمور نمود» (قزوینی، ۱۳۶۷: ۶۸).

با توجه به متن فوق‌الذکر می‌توان گفت که با وجود شدت عمل و خشونت نظامی شاه عباس دوم در تخریب قلعه‌های روسی، بازهم روابط دوکشور دستخوش بحران شدید نشده

است، چنان که دربار صفوی نیزخان قلی بیگ را به همراه سفیر روس به مسکو فرستاد و این خود بیانگر جواب دوستانه و اقدام متقابل دولت ایران در برابر اقدام روس ها در ارسال سفیر جدید بود (نوایی، ۱۳۷۷: ۲۲۵).

هر چند به نظر هوشنگ مهدوی آمدن سفارت روستوفسکی به منظور اعتراض تزار روسیه به ویران شدن قلعه های روسی توسط شاه عباس دوم بوده است و شاه عباس در پاسخ به سفیر روس چنین استدلال کرد که چون قلعه های مزبور در خاک ایران بنا شده بود لذا وی در ویران ساختن آنها محق بوده است. این جواب صریح و قاطع باعث خشم تزار آلکسی گردید و به اشاره وی قزاقان دره‌ی دن شروع به تجاوز به سواحل جنوبی دریای خزر کردند (مهدوی، ۱۳۸۳: ۱۱۸-۱۱۷)

ولی از آن جا که حملات قزاقان تقریباً هفت سال بعد (۱۰۷۱ق.) صورت گرفته است، حداقل در این مقطع زمانی روسیه خواهان ادامه‌ی روند روابط دوستانه‌ی خود با دولت ایران بوده است. بنابراین هدف اصلی سفارت روستوفسکی ایجاد صلح پایدار با دولت صفوی بود. به نظر می‌رسد مهدوی این سفارت را با سفارتی که در سال ۱۰۷۵ق./۱۶۶۴م. از روسیه به ایران آمده، اشتباه گرفته است. زیرا این سفارت با عملکردی که در دربار صفوی داشت مورد بی‌توجهی شاه عباس دوم قرار گرفت. وقتی تزار از رفتار پادشاه ایران نسبت به سفارت روس آگاهی یافت اقدام به تحریک قزاقان برای حمله به ایران نمود.

شاه عباس دوم و منطقه ی قفقاز

داغستان: قیام فرمانروایان سنی مذهب داغستان در سال ۱۰۷۰ق./۱۶۶۰م. یعنی جایی که ایرانیان از سال ۱۰۲۱ق./۱۶۱۲م. یک نوع سلطه ی صوری را اعمال می کردند برای شاه عباس اول و قوای نظامی اش گرفتاری ایجاد می کرد.

در شمال داغستان روس ها در اواخر قرن ۱۰ق. / ۱۶م. و اوایل ۱۱ق. / ۱۷م. کم کم به طرف رودخانه ی ترک پیشروی کرده بودند و در آن حوالی تأسیسات دفاعی و استحکامات متعددی برپا داشته بودند. تزارها از یک طرف به علت مشکلات داخلی و از طرف دیگر به علت روابط متشنج با عثمانی و همچنین جنگ لهستان در نیمه ی اول قرن ۱۱ق. / ۱۷م. نتوانسته بودند در قفقاز سیاست خاص و هدفمندی را اعمال کنند. شاه عباس دوم مانند شاه صفی، به نوعی وابستگی فرمانروایان محلی داغستان به خود رضایت داده بود. شخص شاه خود را حامی اهالی مسلمان مذهب داغستان در برابر روس ها می دانست و بیش از همه مترصد آن بود که جلوی هجوم عثمانی ها و روس ها را به موقع بگیرد.

در حالی که شاهزاده نشین های شمخال و تارکو که در سرزمین های ساحلی قرار داشتند و اوسمی کراقیطاق سخت به ایران وابسته بودند، قبایل کوه نشین تقریباً استقلال خود را حفظ کرده بودند. شاهزاده نشین اندری که به طرف جنوب ترک گسترده بود، در جهت شمال نوعی دولت پوشالی را تشکیل می داد.

در آغاز دهه ۱۰۶۰ق. خبرهایی به دربار صفوی مبنی بر ساخت استحکامات جدید روسیه در کنار رود قوین سو داده شد. گمان می رود که محرک این امر تهمورس حاکم کاختی بوده است که یکی از نواده های خود را در سال ۱۰۵۸ق. / ۱۶۴۸م. به دربار تزار آلکسی میخائیلویچ فرستاده بوده، این شاهزاده ی جوان دولت روسیه را وادار به ساختن این استحکامات نمود. هرچند در این زمان هندی ها لشکرکشی تازه ای را علیه ایران جهت پس گرفتن قندهار تدارک دیده بودند، اما شاه عباس تصمیم گرفت که تسلط خود را بر منطقه ی داغستان تثبیت کند و به همین منظور در سال ۱۰۶۳ق. / ۱۶۵۳م. سپاهی را به فرماندهی خسروخان بیگلربیگی شیروان و برخی فرمانروایان محلی داغستان به شمال داغستان روانه کرد و استحکامات روسیه را ویران کردند و بدین ترتیب سلطه ی ایرانیان بر داغستان جنبه ی قطعی به خود گرفت (لوفت، ۱۳۸۰: ۹۳-۹۲).

گرجستان: در روزگار سلطنت شاه عباس دوم در ایالات کارتیل و کاخت که در گرجستان شرقی قرار داشتند، اغلب شعله های ناآرامی و اغتشاش زبانه می کشید، ولی هیچگاه در این ایام به سلطه ی ایران در گرجستان شرقی صدمه ای جدی وارد نشد. نقش رستم خان در آرام سازی بحران ها بسیار مؤثر بود. وی با اصلاحات و حسن تدبیر خود مرهمی بر دردها و زخم های ناشی از لشکرکشی های ویرانگر شاه عباس اول در این سرزمین گذاشت.

گروه مخالف رستم خان بیشتر به دور تهمورس و روحانیون برجسته ای مانند کالیتوس ادمون دیاسامیدزه گرد آمده بودند. تهمورس، که مدتی طولانی در برابر نفوذ و هجوم ایرانیان موضع گرفته بود، در سال ۱۰۴۸ق. مجبور شد که به شاه صفی اظهار اطاعت کند و با گرفتن ایالت کاخت به عنوان تیول رضایت دهد.

وی با کمک گرفتن از اشراف ناراضی کاخت کوشید در راه اقتدار نایب السلطنه مانعی ایجاد کند که اقدام او بی نتیجه ماند. چنان که وی کمی پیش از مرگ شاه صفی با تأیید و پشتیبانی بزرگان متنفذ کارتیل کوشید توطئه ای علیه رستم خان ترتیب دهد که خیلی زود برملا شد ولی با جا به جایی سلطنت به شاه عباس دوم و یا احتمالاً اواخر حکومت شاه صفی تهمورس دوباره کوشید تا ایالت کارتیل را از دست رستم خان بیرون آورد. رستم خان ابتدا سعی کرد با مذاکره از بروز خطر جلوگیری کند ولی هنگامی که طغیان و نافرمانی کاخت ادامه یافت قوای ایالتی را بر ضد وی بسیج کرد و تهمورس مجبور به عقب نشینی شد. وی سعی کرد مجدداً پشتیبانی تزار الکسی میخائیلوویچ را جلب کند نقشه ای که برای ازدواج پسر ارشد خود، ژوزف، با خواهر تزار داشت در دربار مسکو با مخالفت مواجه شد. غیر از مبادله ی چند هدیه ی تشریفاتی و تأیید اشتراک در مبانی مذهبی چیزی عاید این هیأت نشد.

در اواسط سال ۱۰۵۸ق. باز دوباره تهمورس جسارت پیدا کرد و به نبرد بر سر تاج و تخت پادشاهی گرجستان دست زد، اما این بار رستم خان تصمیم گرفت این کانون بی قراری را به صورت قطعی نابود کند. قوای کاختی، که در اثر دو دستگی بین اشراف تضعیف شده بود، در

برابر سپاه کارتیلی دست به مقاومتی مایوسانه زد تا نیروی کمکی برسد؛ پس از آن که یکی از پسران تهمورس به نام داوود در این نبرد به دست یکی از فرماندهان رستم خان کشته شد، تهمورس دیگر چاره ای ندید جز آن که به ایمرتی بگریزد. تهمورس از همان ایمرتی می‌کوشید باز به جنگ با رستم خان ادامه دهد. اما نه از فرمانروای ایمرتی، الکساندر، و نه از تزار روسیه، آلکسی میخائیلوویچ، (که در سال ۱۰۶۳ ق. ۱۶۵۲م. توسط نوه ی خود، اراکل در سال ۱۰۶۷ق. ۱۶۵۷م. شخصاً کمک خواسته بود) کمک شایان ذکری دریافت نکرد که بتواند به صورت جدی نقشه های خود را دنبال کند (واله قزوینی، ۱۳۸۰: ۶۴۷-۶۵۲؛ لوفت، ۱۳۸۰: ۹۴-۹۵)

شاه سلیمان و قزاقان

از این دوره ایران در تعامل با همسایه ی شمالی دچار نقش انفعالی شد و این در حالی بود که دولت روسیه روند گذر به مرحله ی امپراطوری را می پیمود. بنابراین دولت روسیه به خوبی از اوضاع نابسامان داخلی ایران استفاده نمود و سیاست تجاوزکارانه ی خود را در این دوره آشکار کرد.

در سال ۱۰۷۸ق. / ۱۶۶۷م. پس از مرگ شاه عباس دوم، پسرش شاه سلیمان به سلطنت رسید. در سال ۱۰۷۹ق. به تحریک تزار آلکسی میخائیلوویچ، شش هزار قزاق در چهل کشتی که هرکدام با دو عراده توپ کوچک مسلح بودند به سرکردگی استنکارازین به داغستان و سواحل گیلان حمله بردند و دست به قتل و غارت زدند (لمب، ۱۳۶۷: ۷۱-۷۷؛ شاردن، ۱۳۴۵: ۲۰۳-۲۰۵).

شاه سلیمان که از رفتار جنایت آمیز قزاقان نسبت به مردم بیگناه خشمگین شده بود، از دربار روسیه تنبیه و سرکوب استنکارازین سرکرده ی قزاقان و همراهانش را خواستار شد. سرانجام این غائله با ایجاد اختلاف میان دولت روسیه و سرکرده ی قزاقان به پایان رسید. تزار

آلکسی قوایی را به فرماندهی شاهزاده یوری باریاتینسکی به مقر او فرستاد و استنکارازین در ناحیه ی سیمیرسک شکست خورد و به طرف دن گریخت، قزاق ها که از عواقب شورش خود ترسیده بودند وی را دستگیر و تسلیم تزار کردند و استنکارازین در سال ۱۰۸۲ ق. / ۱۶۷۱ م. در مسکو اعدام گردید (شانینوف، ۱۳۵۳: ۱۰۲).

پطر کبیر و قفقاز

از زمان پطر کبیر روسیه روز به روز نیرومندتر و پهناورتر می شد، در انتخاب سفیران تیزهوش و آراسته توجه بیشتری می شد و کسانی به این سمت انتخاب می شدند که با آداب و رسوم دیپلماسی آشنایی داشتند و هم چنین محتوای مأموریت آنان نیز تغییر یافت. زیرا دیگر مقصود و اهداف روسیه از فرستادن سفیران تنها رسانیدن سلام و پیام نبود بلکه سفیران پطر برای جمع آوری اطلاعات دقیق سیاسی، نظامی و اجتماعی به سوی ایران اعزام می شدند.

پطر برنامه ی دراز مدتی را برای سیاست خارجی روسیه منظور کرده بود و در این برنامه رسیدن به آب های گرم خلیج فارس در سرلوحه ی برنامه ها قرار گرفته بود. پطر با این برنامه و با هدف تسلط بر خلیج فارس و تصرف هند و تسخیر استانبول به جمع آوری اطلاعات دقیق ایران پرداخت چرا که ایران بین هند و عثمانی بود (نویی، ۱۳۷۷: ۲۳۲-۲۳۱).

پطر کبیر برای جمع آوری اطلاعات درباره ی وضعیت ایران، به غیر از تجار و سفرا و سیاحان، از دو منبع مهم کسب اطلاعات می نمود. توجه به این منابع مهم اطلاعاتی خود نشانه ی تیزبینی و زیرکی اوست این دو منبع عبارت از گرجیان و مسلمانان ناحیه ی شروان بودند. پطر با گرجیان اطراف مسکو آشنایی کامل داشت و یکی از نزدیک ترین دوستان او به نام الکساندر ارخیلووچ اهل کارتیل، مأمور وی جهت کسب اطلاعات از گرجیان بود.

گرجستان بارها توسط دربار صفوی به قصد غارت کلیساها و دست اندازی بر زنان و کودکان زیباروی مورد تهاجم و کشتار قرار گرفت و این اقدامات نظامی باعث شد که گرجستان دست از مقاومت بردارد و فرمان دربار صفوی را بپذیرند. شاهزادگان و امیرزادگان

این سرزمین در خدمت شاه صفوی در آمدند و بعضی از آنان خواه از روی صداقت و خواه از روی ریا اسلام آوردند و با این کار کشور خود را از غارت ها و هجوم های احتمالی مصون داشتند و هم در دل سلاطین صفوی خود را جا کردند و به مقامات عالی رسیدند. ولی با توجه به این وضعیت، مردم مسیحی مذهب گرجستان و حتی امرای جدیدالاسلام که بیشتر از روی مصلحت روز خود را شیعه معرفی می کردند، با جامعه ی قزلباش و سلاطین صفویه یکدل و یک زبان نبودند، زیرا گذشته از آن که هنوز خاطره ی قتل ها و غارت های قزلباشان را در دل داشتند، اختلاف مذهبی و تباین اسلام و مسیحیت جایی برای صلح و صفا باقی نمی گذاشت.

از طرف دیگر تعصب مذهبی در سلطنت سلاطین ناتوان صفویه روز افزون و فشار بر اقلیت های مذهبی طاقت فرسا بود. پطر با استفاده از این وضعیت گرجیان را وسیله ی جمع آوری اطلاعات قرار داده بود، زیرا می دانست که مردان گرجی در رأس کارها و زنان گرجی در حرمسراها هستند و به تازه ترین خبرها و اطلاعات دسترسی دارند و این اطلاعات را با میل و رغبت تمام در اختیار دولت روسیه قرار می دهند.

اما منبع دوم کسب اخبار، شماخی مرکز ایالت شروان بود که این ایالتی شباهت به گرجستان و مردم آن نبود و از اواخر سلطنت صفویه روس ها بر تجارت خود با مناطق ساحلی خزر و نواحی ماورای افزوده بودند و این وسعت دامنه ی بازرگانی موجب شده بود که بنابر قراردادهای فی مابین، در شهر شماخی که پایگاه تجاری روس تحت نظر نماینده ی مقیم و دائمی روسیه تحت عنوان کنسول ایجاد گردد.

پطرکبیر از این پایگاه و آن کنسول برای کسب اطلاعات دست اول استفاده کرد. به طوری که کنسول ظاهراً به کار تجارت و در باطن به امر سیاست می پرداخت و در لباس بازرگانی جاسوسی می کرد.

نکته ی دقیق و ظریفی که مسلماً مورد توجه پطرکبیر نیز قرار داشت این که اکثر مردم شماخی سنی مذهب بودند و عمال دولتی به مقتضای مصلحت در کار دین به سنیان سختگیر و

خشن بودند. هر چه دولت صفوی ناتوان تر می شد تعصب در امر دین و سختگیری بر سنیان بیشتر می شد (همان: ۲۳۳-۲۳۲).

در اواخر سال ۱۶۹۷م/۱۱۰۹ق. سفیری از طرف روسیه به اصفهان رسید و یادداشتی به دولت ایران تسلیم کرد به این مضمون که لزگی ها و چرکس ها و سایر طوائف قفقاز (که همگی به عنوان ایرانی معرفی می شدند) به ترک ها در ضمن محاصره آروف کمک کردند. همچنین متذکر شدند که روسیه مایل است ایران به عثمانی ها اعلان جنگ دهد و مبلغ سیصد تومانی را که از زمان شاه صفی به روسیه بدهکار است بپردازد. سفیر روسیه هنگامی که به قصر سلطنتی رفت تا اعتبار نامه و یادداشت دولت متبوع خود را تقدیم کند. مطابق رسم معمول حاضر نشد مدارکش به وسیله ی اعتمادالدوله به شاه برساند و اصرار داشت که شخصاً این کار را انجام دهد. درباریان حاضر به این امر نشدند و همچنین ایرانیان می ترسیدند که سفیر می خواهد حيله ای بکار ببرد و در روابط دو کشور اختلال ایجاد کند.

بنابراین سفیر روسیه را به زندان انداختند و گفتند تا از دربار روسیه جواب قانع کننده ای درباره ی طرز رفتار او دریافت نکنند، آزادش نخواهند کرد. سفیر روس تا اوایل تابستان ۱۱۱۱ق. محبوس بود تا این که با وساطت اسقف آنقره آزاد شد.

در اواخر قرن هفدهم روسیه دارای چند کشتی در دریای خزر بود و در سال ۱۷۰۷م. ۱۱۱۹ق. ناخدای روسی به نام مایر از عمال ایرانی مقیم باکو خواست تا اجازه دهند کشتی های او بدون پرداخت وجهی وارد باکو شوند. ایرانی ها تقاضای او را نپذیرفتند و چون دیدند که باکو در آن حال نمی تواند مقاومت کند، شروع به ساختن استحکامات نظامی کردند.

کرفلیوس دوبروین هنگامی که در سال ۱۷۰۷م. از طریق شماخی عازم اروپا بود دریافت که ایرانی ها نه تنها مبلغان یسوعی مقیم آن شهر را آزار می دهند بلکه با بازرگانان روسی نیز در آنجا بدرفتاری می کنند.

«این اشخاص مرتباً اظهار می دارند که تزار به سهولت می تواند به آن قسمت حمله کند و انتقام ظلم و ستمی را که متحمل می شوند بگیرد. دیگران در پاسخ می گویند از این واقعه ناراحت نخواهند شد، زیرا در تحت حکومت تزار خوش تر خواهند بود تا این که از یکی از شاهزادگان خود اطاعت کنند. حتی بیمی نداشتند که بگویند از خود دفاع نخواهند کرد، بلکه از تزار خواهند خواست که چنین اتفاقی روی دهد. مسلماً تزار به آسانی خواهد توانست این کار را انجام دهد»

اگرچه تزار بسیار جاه طلب و فعال بود. ولی چون سرگرم امور دیگری بود امکان حمله به قفقاز نبود. زیرا وقت و وسیله ی لشکرکشی و ماجراجویی در ماورای قفقاز و بحر خزر نداشت. زیرا که در سال ۱۷۰۰م. جنگ طولانی دولت روسیه با سوئد که حدود بیست و یک سال ادامه داشت آغاز شد به علاوه یک سلسله انقلاب در اوائل قرن هیجدهم میلادی در حاجی طرخان و باشکیری و در حوالی رودخانه دن به وقوع پیوست.

با در نظر گرفتن این تحولات، معلوم بود که پطر کبیر نمی تواند درباره ی ایران سیاست معین و ثابتی داشته باشد و مجبور بود چند سالی فقط برای پیشرفت تجارت روسیه در ایران سعی کند (لاکهارت، ۱۳۴۴: ۶۸-۷۱).

لشکرکشی پطر کبیر به قفقاز

هرچند شاه سلطان حسین در سال ۱۷۱۷م. به حکام خود در گرجستان دستور داد که هرگونه اقدام نظامی از سوی روسیه در این منطقه بی پاسخ نماند (چولوخادزه، ۱۳۸۱: ۲۵)، ولی هنگامی که پطر کبیر گزارش ولینسکی را درباره ی اوضاع بحرانی ایران دریافت کرد. در اجرای برنامه های خود مصمم تر شد. همچنین باید گفت که پطر کبیر توانسته بود در سال ۱۷۱۸م./۱۱۳۰ق. وعده ی مساعدت و همکاری و ختانگ را دریافت کند و در سال بعد شمشال عادل گرای سر به اطاعت او نهاد.

ولینسکی در سال ۱۷۲۰م. / ۱۳۲۱ق. به مقر حکومت خود در حاجی طرخان رسید. قبل از این تاریخ یکی از افسران دریایی روسیه از سواحل دریای خزر و خود آن دریا نقشه برداری کرده بود و در سال ۱۷۲۱م. دقیق ترین نقشه ی آن نواحی را تنظیم نمود. یکی دیگر از افسران روسی به نام باسکاکوف راه های گیلان را از نقطه ی نظر لشکرکشی مورد مطالعه قرارداد.

به علاوه در سال ۱۷۱۹م. دولت روسیه سیمون آوراموف را به عنوان کنسول به رشت فرستاد و به او مأموریت داد تا عهدنامه ی ولینسکی را به تصویب برساند و این شخص مجبور شد چند ماهی در شماخی توقف کند، زیرا لزگی ها مشغول تاخت و تاز بودند و نیز دربار ایران حاضر به پذیرفتن او نمی شد. در هر حال آوراموف در اکتبر ۱۷۲۰م. به قزوین رسید. هم چنین به آورامف دستور داده شده بود که اطلاعات دیگری درخصوص اوضاع آشفته ی ایران به روسیه بفرستد.

در سال ۱۷۲۱م. دو واقعه رخ داد که اجرای نقشه های پترکبیر را در خصوص حمله به ایران تسریع کرد: نخست آن که در خلال ایامی که دولت ایران گرفتار حملات افغان ها بود پترکبیر موفق شد معاهده ی صلح نیشناد را در سپتامبر ۱۷۲۱م. با دولت سوئد منعقد سازد و خیال خود را بطور کامل از جانب جبهه ی اروپا آسوده سازد (کلکوژه، ۱۳۸۷: ۳).

دوم آن که در پانزدهم اوت لزگی ها به کمک متفقین خود حاجی داوود و دیگر سنیان عصیانگر شهر شماخی را به باد غارت دادند و ۴ میلیون منات اموال و مال التجاره روس ها را نیز تاراج نموده بودند و حدود سیصد تن از بازرگانان روسی مقیم شماخی را قتل عام کردند و در مشرق هم ازبکان تبعه ی ایران پرنس چرکاسکی روس را کشته بودند. از این لحاظ بهانه ی مداخله به دست پتر کبیر دادند.

پتر ظاهراً نمی خواست حمله ی خود را به ایران قبل از ۱۷۲۳م. / ۱۳۳۵ق. آغاز کند. زیرا در نظر داشت مشکلاتی را که در نتیجه ی جنگ با سوئد پیش آمده بود برطرف سازد و بعد

تجهیزات جنگی را فراهم سازد ولی به علت توجه عثمانی به امور ایران و خبر حمله ی محمود افغان، وی مجبور شد که هر چه زودتر نقشه ی خود را عملی سازد.

پطرکبیر دوباره آوراموف را به اصفهان فرستاد تا نه فقط از غارت شماخی بلکه از حمله ی ازبکان به یکی از کاروان های روسی که از چین به روسیه می رفت شکایت کند. وقتی آوراموف به اصفهان رسید نتوانست شاه سلطان حسین را که در اصفهان در محاصره بود ملاقات کند. در عوض به فرح آباد رفت و شکایت خود را به محمود عرضه کرد. محمود در جواب سفیر پطرکبیر گفت که وی در داغستان قدرتی ندارد و وی مسئول عملیات ازبک ها و لزگی ها نیست، زیرا لزگی ها نه از دوستان وی هستند نه از اتباع وی و بهتر است که پطر خود از جان و مال و اتباع خود حمایت کند. ولی علاقه ی خود را به دوستی با روسیه اظهار داشت. در همین زمان پطرکبیر که با عجله مشغول تهیه ی مقدمات حمله به ایران بود، با بازگشت سفیر و اطلاع پطر از موضوع، عازم حاجی طرخان شد و حدود چهار هفته به نظارت در تهیه آخرین تدارکات برای جنگ پرداخت و هنگام حرکت از حاجی طرخان، برای تصرف دربند بیانیه ای به زبان فارسی و تاتاری و ترکی خطاب به مردم سواحل غربی دریای خزر و مردم داغستان صادر کرد (لاکهارت، ۱۳۴۴: ۲۰۸-۲۰۴).

پطرکبیر در بیانیه ی خود به تمام افراد آن نواحی خواه ایرانی یا غیر ایرانی، خواه ارمنی و خواه گرجی اطمینان داد که هیچ گونه خسارت مالی و جانی به کسی وارد نمی شود و وی به تمام سرداران سپاه و صاحب منصبان و زیردستانشان اعلام نموده که به احدی جور و تعدی ننمایند ولی این به شرطی امکان پذیر است که ساکنان آن نواحی کمال همکاری را با قشون روسیه داشته باشند اما اگر کسی با مخالفان آنها همکاری نماید هرگونه مجازاتی ممکن است در مورد او اعمال شود (جمال زاده، ۱۳۸۴: ۱۷۷-۱۷۵). بعد از بیانیه ی پطرکبیر حدود سیزده نفر از اهالی بادکوبه در ۲۲ اوت ۱۷۲۲ م./ ۱۱۳۴ ق. وفاداری خود را طی نامه ای به دولت روسیه اعلام نمودند (مسلمانیان قبادیانی، ۱۳۸۷: ۶۷).

پطرس و چهار روز پس از آن تاریخ، در رأس قشونی مرکب از ۲۲ هزار نفر با ۴۴۲ کشتی و پانصد ناو از حاجی طرخان حرکت کرد و از کنار دریای خزر به جانب شماخی روانه شد و شهر باکو را تصرف کرد، اما چون تصرف شهر به آسانی صورت نگرفت و زمستان هم نزدیک و آذوقه در اردو نایاب شده بود، در اواسط ماه ذی القعدة، تزار به حاجی طرخان بازگشت و در بین راه در ساحل رودخانه‌ی سولاق، در شمال تمرخان شوره (در منطقه داغستان)، استحکاماتی بنا نمود که نام صلیب مقدس گرفت (نوایی، ۱۳۷۷: ۲۴۰).

می توان گفت که انگیزه‌ی عمده‌ی پترکبیر برای لشکرکشی به سرزمین های قفقاز این بود که نگذارد عثمانی سرزمین های مزبور و نواحی ساحلی دریای خزر را اشغال کرده، خطر بزرگی از لحاظ نظامی و تجاری برای روسیه ایجاد کند این خطر هم وجود داشت؛ زیرا دولت عثمانی درحال تدارکات حمله به قفقاز و ایران بود (مهمید، ۱۳۶۱: ۱۱۷).

وقتی که پترکبیر به حاجی طرخان رسید، متوجه شد که حاکم گیلان نماینده ای نزد وی فرستاده و پیغام داده که شهر رشت را افغان ها محاصره کرده اند و اگر پتر قشونی به آن جا بفرستد شهر را تسلیم خواهند نمود. بنابراین، پتر نیز سرهنگ شیپوف را مأمور کرد که با قسمتی از قشون از راه دریا به گیلان حرکت کند.

شاید علت این تقاضا از طرف حاکم گیلان این بود که قبلاً پتر به وسیله‌ی آوراموف به دربار ایران پیغام داده بود که دولت روسیه حاضر است هر موقع که دولت ایران لازم بدانند، برای کمک به شاه ایران در رفع اغتشاشات داخلی، کمک نظامی کند به شرط آن که دولت ایران در عوض یکی از ایالات ساحلی دریای خزر را که در نتیجه‌ی ناآرامی های داخلی به دست عثمانی افتاده به دولت روس واگذار کند (مسلمانیان قبادیانی، ۱۳۸۷: ۳۸-۳۹).

از این گونه اقدامات پتر به خوبی می توان دریافت که روس ها چشم به ولایات زرخیز ایران در سواحل غربی و جنوبی دریای خزر دوخته بودند.

نتیجه‌گیری

بطور کلی می‌توان گفت مهم‌ترین علل توجه دو دولت ایران و روسیه به منطقه قفقاز عبارتند از: اهمیت موقعیت سوق الجیشی قفقاز، استحکامات و کوهستانی بودن منطقه، آبادانی و وضعیت برتر اقتصادی (کشاورزی خوب بعلت خاک مناسب و رودخانه های متعدد و معادن غنی با ثروت های فراوان)، ایجاد پایگاهی مناسب برای ضربه زدن به طرفین، توسعه قلمرو ارضی دو دولت برای افزایش قدرت سیاسی و نظامی و ایجاد امنیت در مرزهای کشور خود و بهره‌گیری از اقوام ساکن این منطقه وسیع برای امور مختلف از جمله: نظامی‌گری و تشکیل ارتش.

با توجه به عوامل مذکور دولت روسیه هر گاه فرصتی به دست می‌آورد اهداف سودجویانه‌ی خود را در این منطقه دنبال می‌کرد. چنان‌که در ابتدای حکومت شاه عباس اول دولت روسیه در منطقه‌ی کاختی نفوذ چشمگیری یافت، اما شاه عباس پس از آن‌که منطقه‌ی شرق را ایمن ساخت تمام سعی خود را جهت جلوگیری از تجاوزات بیشتر روسیه در منطقه‌ی قفقاز لحاظ نمود و توانست منطقه‌ی کاختی را از زیر سلطه‌ی روسیه بیرون آورد. بنابراین تا پایان قرن یازدهم قمری/ هفدهم میلادی نفوذ و منافع دولت ایران در منطقه‌ی قفقاز حفظ شد. هر چند دولت روسیه خود را حامی مسیحیان گرجی می‌دانست، تلاش‌های بی‌ثمر تهمورس پادشاه کاخت برای دریافت پول و کمک نظامی از دربار مسکو به خوبی نشان داد که تا چه حد این ادعا فقط جنبه‌ی صوری داشته است. با به سلطنت رسیدن شاه صفی شورش‌های گرجستان که از دوره‌ی شاه عباس اول آغاز شده بود همچنان ادامه یافت. رستم خان (حاکم صفوی در گرجستان) توانست این شورش‌ها را سرکوب نماید و در حفظ و حراست آن ولایت کوشید. در دوره شاه عباس دوم، دولت روسیه با ایجاد پادگان‌های نظامی در ساحل رودخانه‌ی قوین سو در داغستان و حمایت از شورش‌های گرجستان سبب تیرگی روابط دو کشور گردید. اما اولین فردی که توجه خود را به مسأله‌ی گرجستان و اشغال سرزمین‌های شرقی معطوف کرد، پتر کبیر بود.

سقوط دولت صفویه خلأیی پدید آورد که روسیه و عثمانی درصدد برآمدند هرچه سریعتر آن را پر کنند. بنابراین در اواخر حکومت صفوی، دولت روسیه برای اولین بار به مداخله ی نظامی در ماورای قفقاز که قبلاً حوزه نفوذ دولت صفوی و امپراطوری عثمانی بود، پرداخت.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۰). *الکامل*. برگردان حمید رضا آذیر، تهران: اساطیر.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۱)، *جغرافیای کامل قفقاز*، تهران: انتشارات سازمان جغرافیای نیروهای مسلح.
- برن، رهبر (۲۵۳۶)، *نظام ایالات در دوره صفویه*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- *تأثیرات متقابل تاریخی و فرهنگی ایران و گرجستان (مجموعه مقالات)* (۱۳۸۰)، تهران: وزارت امور خارجه.
- ترکمان، اسکندر بیک (۱۳۵۰)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، ج ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- _____ و محمد یوسف مورخ (۱۳۱۷)، *ذیل تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح سهیلی خوانساری، تهران: چاپخانه اسلامیه.
- ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۰)، *تاریخننگاری عصر صفویه و شناخت منابع و مأخذ*، شیراز: نوید.
- _____ (۱۳۸۳)، «تحولات گرجستان در عصر صفویه»، *مجموعه مقالات ایران زمین درگستره تاریخ صفویه*، اهتمام مقصودعلی صادقی، تبریز: ستوده.
- جمالزاده، محمدعلی (۱۳۸۴)، *تاریخ روابط روس و ایران*، تهران: سخن.
- چولوخادزه، الکساندره (۱۳۸۱)، *فهرست اسناد آرشیوهای گرجستان پیرامون تاریخ ایران*، ج ۱، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- روشن ضمیر، مهدی (۱۳۵۲)، «گوشه ای از تاریخ گرجستان»، *بررسیهای تاریخی*، شماره ۵.
- شانینوف، بریان (۱۳۵۳)، *تاریخ روسیه از آغاز تا انقلاب اکتبر*، ترجمه خانابابا بیانی، تهران: دانشگاه تهران.
- قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷)، *فوائد الصفویه*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- کلوژه، شانتال لومرسیه (۱۳۸۷)، «سندی منتشر نشده از لشکرکشی پطرکبیر به قفقاز»، ترجمه نقی لطفی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۳، دی ماه.
- گوگچه، جمال (۱۳۷۳)، قفقاز و سیاست امپراطوری عثمانی، ترجمه وهاب ولی، تهران: وزارت امور خارجه.
- لکهپارت، لارنس (۱۳۴۴)، انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لمب، هرولد (۱۳۶۷). سرکرده قزاقها. ترجمه خسرو همایون فر، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
- لوفت، پاول (۱۳۸۰). ایران در عهد شاه عباس دوم. ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: وزارت خارجه.
- مسلمانان قبادیانی، رحیم و دیگران (۱۳۸۷)، اسنادی از روابط ایران و روسیه از صفویه تا قاجاریه، تهران: وزارت امورخارجه.
- مهدوی، عبدالرضا (هوشنگ) (۱۳۸۳)، روابط خارجی ایران (از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی)، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- مهמיד، محمدعلی (۱۳۶۱)، پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران، تهران: میترا.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۰)، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، تهران: نشر بنیاد فرهنگ.
- _____ (۱۳۷۰)، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، ج ۱، تهران: مؤسسه نشر هما.
- _____ (۱۳۷۷)، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، تهران: سمت.
- نوواسیلتسف، ا.پ (۱۳۸۳)، «روابط سیاسی ایران و روسیه در نیمه‌ی دوم سده ی شانزدهم»، ترجمه محمدتقی مختاری، فصلنامه روابط خارجی، ش ۲۰، تهران: وزارت امور خارجه.
- والتر، کلنل (۱۳۳۸)، تاریخ روسیه از پیدایش تا ۱۹۴۵، ترجمه نجفقلی حسام معزی، بی جا: کمسیون معارف.
- واله قزوینی، محمد یوسف (۱۳۸۰)، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، تصحیح محمد رضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- وحید قزوینی، محمد طاهر (۱۳۲۹)، عباسنامه (شرح زندگانی ۲۲ ساله شاه عباس ثانی)، تصحیح ابراهیم دهگان، اراک: کتاب فروشی داودی.
- هینتس، والتر (۱۳۶۱)، تشکیل دولت ملی در ایران حکومت قراقویونلوها و ظهور صفویه. ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: انتشارات خوارزمی.

-Matthee, Rudi (1382). "Anti-ottoman Concerns and Caucasian Interests: Diplomatic Relations between Iran and Russia, 1587-1639"

کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۱-۱۰، مرداد و شهریور.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی